حجیت ظن ج15

## جلسه 55-610

**سه‌شنبه - 21/09/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بعد از این‌که ثابت شد جعل حجیت برای ظن ممکن است بحث واقع می‌‌شود در حجیت ظن‌های خاص مثل ظهور، شهرت، ‌خبر واحد، و مانند آن. بعد از آن بحث می‌‌شود از حجیت مطلق ظن در فرض انسداد باب علم.

قبل از این‌که راجع به این‌ها بحث کنیم مناسب است مطالبی عرض بشود:

مطلب اول این است که هر چند در معنای حجیت اختلاف هست، برخی مثل مرحوم شیخ قائل هستند حجیت یعنی جعل حکم مماثل، برخی مثل صاحب کفایه قائلند حجیت یعنی جعل منجزیت و معذریت، برخی مثل مرحوم نائینی قائلند حجیت یعنی اعتبار و جعل علمیت، اعتبرت خبر الثقة علما بالواقع، برخی مثل آقای سیستانی قائلند که حجیت و بطور کلی حکم ظاهری عبارت است از توسعه منجزیت یا تضیق منجزیت، و فرق‌شان با جعل منجزیت و معذریت که صاحب کفایه می‌‌گوید این است که ایشان معتقدند خطاب تکلیف متضمن وعید به عقاب است، صل ظهور اندماجی و استبطانی دارد که صل و الا عاقبتک، و لکن ارتکاز عقلاء می‌‌گوید این عاقبتک مطلق نیست، صل و الا عاقبتک علی تقدیر العلم أو الاطمئنان. حالا نقل شده ایشان اضافه کردند که أو علی تقدیر الاحتمال القوی (یعنی الظن القوی) أو علی تقدیر کون المحتمل قویا، نوع محتمل تکلیف مهم باشد که احتمال آن هم منجز است. پس خطاب تکلیف شد افعل و الا عاقبتک علی تقدیر العلم أو الاطمئنان أو الاحتمال القوی أو کون التکلیف المحتمل قویا.

آن وقت حکم ظاهری تنجیزی یک وقت مثل وجوب احتیاط، این موافق است با همان خطاب تکلیف که تأکید بر وعید بر عقاب است، یک وقت در جای دیگر هم می‌‌خواهد منجز کند حکم واقعی را، جایی که نه علم داریم نه اطمینان داریم نه احتمال قوی داریم و نه این‌که محتمل قوی است، صرفا استصحاب جاری است، این خطاب حجیت که مفادش حکم ظاهری تنجیزی است بیان می‌‌کند وعید به عقاب را، می‌‌شود تاسیس وعید به عقاب ولی اگر موافق بود این حکم ظاهری تنجیزی با همان مدلول خطاب تکلیف و در مورد احتمال قوی یا محتمل قوی منجز بود می‌‌شود تاکید بر وعید به عقاب. اما حکم ظاهری ترخیصی یعنی نفی عقاب این هم گاهی تاکید بر همان مضمون خطاب تکلیف است گاهی در جایی که احتمال قوی است یا محتمل قوی است یک دلیل ترخیصی بیاید بگوید آنی که خطاب تکلیف مفادش وعید به عقاب بود در فرض احتمال قوی من آن را نفی می‌‌کنم. هر کدام از این بیان‌ها را بگوییم به نظر ما روحش یک چیز است و آن ابراز این است: اگر حکم ظاهری تنجیزی است حجیت مفادش تنجیز است، ابراز این است که من راضی به ترک واقع علی تقدیر ثبوته نیستم، اگر واقعا این فعل حرام است راضی به ارتکاب این فعل نیستم، ‌اگر واقعا این فعل واجب است راضی به ترک این فعل نیستم نه این‌که راضی نیستم به ترک این فعل مطلقا، نه، راضی نیستم به ترک این فعل علی تقدیر وجوبه واقعا و مفاد حکم ظاهری ترخیصی یا حجیتی که نتیجه‌اش حکم ظاهری ترخیصی است اذن در ارتکاب مشکوک هست، این را برای چی عرض می‌‌کنم؟ برای دو نکته: نکته اول این‌که این‌هایی که مطرح شده در کلمات اعلام که عرض کردیم ممکن است یک ثمرات حاشیه‌ای داشته باشد مثلا اگر قائل بشویم حجیت به معنای اعتبار علمیت است خب حکومت پیدا می‌‌کند بر خطاب‌هایی که علم در آن موضوع حکم قرار گرفته است، و لکن به لحاظ حکم ظاهری فرقی بین این‌ها نیست، اصلا ما نیاز به جعل نداریم، مولا اخبار هم بکند از اهتمامش به واقع علی تقدیر وجوده کافی است برای تنجیز آن، و اگر ابراز اهتمام نکند به واقع جایزه دادند به مولا که بگوید اعتبرت خبر الثقة‌ علما بالواقع، جایزه دادند به مولا که انشاء وعید به عقاب بکند، به چه درد می‌‌خورد؟ منجز نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما هم می‌‌گوییم حق عقاب ندارد.

اگر مردم بدانند که مولا هیچ اهمیتی به این تکلیف واقعی نمی‌دهد و راضی است به ارتکاب آن فقط جایزه می‌‌خواهد بگیرد بخاطر انشاء وعید به عقاب، ارزشی ندارد برای عقلاء. و اگر نفی عقاب بکند ولی راضی به ارتکب نیست مثل این‌که در ظهار گفتند، برخی گفتند این ذیل آیه ظهار، الذین یظاهرون، خدا وعده داده عقاب نمی‌کند بعضی‌ها گفتند این وعده قطعی است ظهار حرام است ولی خدا عقاب نمی‌کند. یا ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخکم مدخلا کریما. اگر اجتناب کنید از کبائر بخاطر ارتکاب صغائر ما شما را عقاب نمی‌کنیم ولی اذن در ارتکاب ندارید. این‌که آقای سیستانی می‌‌فرمایند اغراض مولا برای ما مهم نیست، چون مولای ما مقنن است، ما مواجه هستیم با یک مولای مقنن، قانون مهم است برای ما، غرض مولا برای ما مهم نیست، حالا غرض مولای منهای قانون برای شما بر فرض مهم نباشد که به نظر ما آن هم مهم است ولی بالاخره اگر مولا اذن در مخالفت یک قانون ندهد و راضی به مخالفت آن قانون نباشد و صرفا نفی عقاب بکند، ما مجاز نیستیم آن قانون را مخالفت کنیم. ظهار کنیم چون خدا وعده قطعی داده است عقاب نمی‌کنم، پدری به فرزندش می‌‌گوید سیگار نکش حتما سیگار نکش راضی نیستم سیگار بکشی ولی عقابت نمی‌کنم بخاطر سیگار کشیدن دیگر بزرگ شدی از بچه‌هایت خجلت می‌‌کشم جوان‌ که بودی سیلی می‌‌زدم به صورتت حساب می‌‌بردی از من، دیگر از بچه‌هایت خجالت می‌‌کشم ولی سیگار نکش راضی نیستم، بنا بر وجوب اطاعت والدین این‌جا اطاعت این پدر لازم نیست؟ شفقتا علی الولد است و متأذی می‌‌شود از مخالفت که آقای سیستانی می‌‌گوید اطاعت این پدر لازم است، خودت پدر هستی باش، پدر محترمت می‌‌گوید سیگار نکش اگر بکشی متأذی می‌‌شوم، و خبردار هم می‌‌شود، به خانمت گفته هر وقت سیگار کشید به من تلفن بزن خبر بده. حرام است سیگار بکشد این فرزند و لو پدر گفته عقاب نمی‌کنم، نفی عقاب که مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] خدا بگوید عقاب نمی‌کنم ولی از عقلت خجالت بکش، از امام حسین خجالت بکش، نکن این کار را، آیا عقل می‌‌گوید مجازی این کار را مرتکب بشوی؟ ... چون وعده داد عقاب نمی‌کند خلف وعده قبیح است اما نه این‌که شما عقلا قبیح نیست عصیان کنی خدا را، عصیان تو قبیح است و لکن چون خدا وعده داده است عقاب نمی‌کنم قبیح است خلف وعده. ... ما هم همین را عرض می‌‌کنیم می‌‌گوییم وقتی این قانون است صرف نفی عقاب یا الغاء وعید به عقاب به معنای اذن در ارتکاب تا نباشد بدرد نمی‌خورد.

پس مهم روح حکم ظاهری است، ‌در حکم ظاهری تنجیزی ابراز این‌که علی تقدیر ثبوت حکم واقعی من راضی به مخالفت آن نیستم و روح حکم ظاهری ترخیصی اذن در ارتکاب است. این مهم است. نتیجه این است که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة صفحه 610 فرموده اگر شما سفری بروید که استصحاب می‌‌گوید حرام است، استصحاب می‌‌کند این خانم که شوهرش اذن در سفر نداد، این خانم هم رفت سفر، به مقصد که رسید زنگ زد به آقایش با دلهره و اضطراب، بالاخره آقایش فهمید رفته سفر خوشحال شد، گفت خودم گفته بودم برو سفر آخر ماه است خرجی‌مان تمام شده، من دارم می‌‌روم خانه پدرم!!‌ خودم گفتم، خوب کاری کردی. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به این خانم فرموده باید نمازت را تمام بخوانی، چرا؟ برای این‌که عصیان کردی حکم ظاهری را، استصحاب برایت حکم ظاهری آورد، گفت لاتسافرین طبق استصحاب، عصیان کردی این نهی ظاهری از سفر را، عصیان است دیگر، سفری که مصداق معصیة الله است موجب قصر نیست این هم مصداق عصیان امر و نهی ظاهری است. اما اگر نه، ‌صرفا عقل از باب قاعده اشتغال و مانند آن چیزی بگوید ایشان می‌‌گوید بعد از این‌که کشف شد که شوهر راضی است فقط طبق قاعده اشتغال مثلا به این زن می‌‌گفتیم سفر نرو، بعد کشف خلاف شد این نمازش قصر است چون عصیان نهی خدا که نیست، عصیان حکم عقل است.

این دیگر معلوم شد درست نیست برای این‌که روح این استصحاب تنجیزی این است که اگر شوهرت راضی نیست اگر شوهرت اذن نداده است در سفر منِ خدا راضی به سفر کردن تو نیستم، ولی اگر شوهرت که اذن داده به سفر من هیچ مشکلی ندارم غیر از این‌که تجری می‌‌کنی که آن هم حکم عقل است من حکم شرعی راجع به آن ندارم. پس چه جور می‌‌فرمایید جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری که ظاهرا مسلک جعل حکم مماثل در استصحاب را تبعا لصاحب الکفایة قائل شدید چه جور می‌‌فرمایید این عصیان کرده است نهی استصحاب از سفر را، نهی استصحاب که پوسته است‌ واقع ندارد چون واقعش این است که اگر شوهرت اذن نداده است من راضی نیستم سف بروی حال که معلوم شد شوهر اذن داده.

ما البته یک عرضی داریم ربطی به این فرمایش حاج شیخ ندارد، و آن این است که حتی در تجری به مخالفت حکم عقل، گفتیم بعید نیست که این سفر موجب قصر نشود، دو مورد هست که خلاف مشهور شاید حرف بزنیم که بگوییم این سفر موجب قصر نیست بلکه باید نماز را تمام خواند: یکی سفری که مصداق باطل عقلی است، چون روایت می‌‌گوید در سفر صید لهوی انه مسیرة لیس بحق، صید لهوی که حرام شرعی نیست، مسیر باطل است، باطل و و باطل غیر شرعی، ‌باطل عرفی یا باطل عقلی، تجری هم مصداق باطل عقلی است یا لااقل مصداق باطل عرفی است. و لذا عصیان حکم ظاهری تنجیزی نه از باب سفر فی معصیة الله، نخیر، از باب این‌که مسیرة‌ لیس بحق، حکم ظاهری شرعی هم نبود تجری هم بود به مخالفت قطع آن‌جا هم همین را می‌‌گفتیم. مورد دوم سفر لهوی است. از این‌جا بلند می‌‌شود می‌‌رود تهران حالا دیگر جزئیات را نگوییم، می‌‌رود بعضی از مسابقات لهوی را تماشا می‌‌کند احتیاطا آن‌جا نمازت را هم قصر بخوان هم تمام، چرا؟ برای این‌که روایات می‌‌گوید انما خرج فی لهو لایقصر، حالا دیدم آقای سیستانی هم احتیاط کردند، خب خوب است، احتیاط ضرر ندارد، ‌ولی مقتضای صناعت این است که وظیفه نماز تمام است، اگر فرصت نداشتی جمع کنی بین قصر و تمام حتما نماز تمام بخوان، سفری که برای لهو است. خود آن مسابقه لهو است نمی‌گوییم حرام است، هر لهوی حرام نیست ولی سفر لهوی موجب شکسته شدن نماز نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] بله تفریح‌هایی که می‌‌رود روستا برای تفرج، او نه، او عرفا هم سفر لهوی نیست، یک غرض عقلایی غیر لهوی دارد. و لکن تفرجی که متفرجین که می‌‌گویند تماشاگران، المتفرج یعنی تماشاگر تماشاچی، تماشاچی شدن مسابقات لهوی لهو است دیگر مگر آن کسی که آن‌جا کار می‌‌کند داور است می‌‌خواهد خرج زن و بچه‌اش را در بیاورد او نه، او اگر سفر برود برای داوری آن مسابقه نمازش شکسته می‌‌شود.

مطلب دوم این است که اگر شک بکنیم در حجیت شهرت مثلا، مقتضای اصل چیست که ما بدانیم از حالا که به کدام اصل باید رجوع کنیم. نوعا می‌‌گویند اصل عدم حجیت است، شک در حجیت بکنیم اصل عدم حجیت است. مقصود از این اصل عدم حجیت ببینیم چیست.

بیان اول این است که می‌‌گویند الشک فی الحجیة مساوق للقطع بعدم الحجیة. این تعبیر را باید توضیح داد، یعنی چی شک در حجیت که کردیم این مساوق است که قطع پیدا کنیم به عدم حجیت، ‌باید معنای حجیت مشکوکه که مساوق است با قطع به عدم حجیت دو تا باشد و الا نمی‌شود بگوییم هم شک داریم در حجیت هم قطع داریم به عدم حجیت. آن شک در حجیت باید یک معنا داشته باشد قطع به عدم حجیت باید معنای دیگری داشته باشد.

سه تا تفسیر شده برای این تعبیر:

تفسیر اول این است که گفتند شک در حجیت شرعیه مساوق است با قطع به عدم حجیت عقلیه، شما شک دارید در این‌که شارع جعل حجیت کرده برای شهرت ولی چون واصل نیست به شما قطع دارید که شهرت منجز و معذر عقلا نیست. خب حرف درستی هم هست چون عقل تا واصل نشود به شما جعل حجیت شارع برای شهرت این شهرت مشکوک الحجیة را معذر نمی‌داند، منجز هم نمی‌داند. این شهرت منجز نیست اگر قاعده قبح عقاب بلابیان را قبول ندارید مسلک حق الطاعة را دارید اص اولی تنجیز تکلیف مشکوک است آن شک است که موضوع می‌‌شود برای حق الطاعة و تنجیز، ربطی به این شهرت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] حالا فعلا بحث در شک در حجیت شرعیه است. این مساوق است با قطع به عدم حجیت عقلیه آن و مطلب مطلب درستی هم هست. منافاتی ندارد که اگر شک داریم در این حجیت شهرت بر تکلیف باید فحص کنیم چون خود همین حکم، حجیة الشهرة، شبهه بدویه قبل الفحص می‌‌تواند داشته باشد و عقلا باید فحص کنیم اما اگر فحص کردیم و پیدا نکردیم دلیل قاطعی بر حجیت شهرت، دیگر منجز نیست.

به مرحوم شیخ انصاری نسبت داده شده که فرمودند مگر اثر حجیت فقط منجزیت و معذریت است؟ نه، اثر حجیت جواز اسناد مضمون آن هست به شارع، شهرت اگر حجیت باشد یک اثرش منجزیت و معذریت است، آن درست است، تا قطع پیدا نکنیم به این حجیت منجز و معذر نیست.

یک نکته عرض کنم:

ما که تعبیر می‌‌کنیم حجیت یعنی منجزیت و معذریت، حالا یا ابراز اهتمام به تکلیف علی تقدیر وجوده یا اذن در ارتکاب مشکوک، این‌ها بیان اثر غالب است، و الا شما نماز شب خواندی با استصحاب بقاء وضوء، یا بعد از نماز شب قاعده فراغ جاری می‌‌کنیم انشاءالله وضوء داشتم این اثر استصحاب و قاعده فراغ چیست، ‌منجزیت است یا معذریت؟ هیچ‌کدام. صبی برای مشروعیت عباداتش تقلید می‌‌کند چون نمازی که بالغ می‌‌خواند صحیح است صبی بخواند مشروع است، ‌روزه‌ای که بالغ می‌‌گیرد صحیح است صبی بخواند مشروع است، اگر العیاذبالله صبی جنب شد، غسل جنابتی که بالغ می‌‌کند و صحیح است اگر صبی بکند مشروع است و رافع جنابت اوست، این است دیگر، این حالا که صبی هست تنجیز و تعذیر ندارد که، ‌احتمال عقاب نیست، مأمون از عقاب است، رفع القلم عن الصبی، پس این‌جا که می‌‌گویند فتوای مجتهد در حق صبی ممیز حجت است این‌جا دیگر به معنای منجز و معذر بودن نیست. حالا باید در جای خوش بحث کنیم که این‌جا به چه معناست حجیت، اثر غالب حجیت منجزیت و معذریت است به این خاطر تعبیر می‌‌کنند به منجزیت و معذریت. حالا اجمالا ما به ذهن‌مان می‌‌آید در این جایی که قاعده فراغ می‌‌گوید نماز شبت با وضوء بود انشاءالله یعنی آن ثوابی که بر نماز شب صحیح می‌‌دهیم به شما هم خواهیم داد.

مرحوم شیخ انصاری فرموده اثر که فقط منجزیت و معذریت نیست، جواز اسناد، این‌که می‌‌گویید جواز استناد است، اما جواز اسناد که ما اسناد بدهیم مضمون این شهرت را به شارع، ‌شهرت داریم بر استحباب نماز غفیله بگوییم خدا نماز غفیله را مستحب کرده است این هم اثر حجت است، و قبل از علم به حجیت این اثر هم منتفی است، تا علم پیدا نکنی به حجت این اثر منتفی خواهد بود.

[سؤال: ... جواب:] ایشان توضیح دادند گفتند این‌جا هم چون وصول حجت موضوع است برای جواز اسناد پس تا حجت واصل نیست قطع داریم به حرمت اسناد. چرا؟ برای این‌که آیه شریفه می‌‌فرماید قل آلله اذن لکم ‌ام علی الله تفترون، ‌خدا که اذن نداد به اسناد قول به غیر علم است پس می‌‌شویم مصداق علی الله تفترون.

یک حاشیه‌ای بزنیم به فرمایش مرحوم شیخ:

اصلا قل آلله اذن لکم‌ ام علی الله تفترون اصلا ربطی به اخبار به غیر علم ندارد. یک عده‌ای بودند در جاهلیت یک چیزهایی را حرام می‌‌کردند که خدا اصلا حرام نکرده. در سوره انعام هست دیگر. حرام می‌‌کردند چیزهایی را، خدا می‌‌گوید شما از طرف خدا مأذونید حرام کنید این‌ها را؟ یعنی خدا به شما وکالت داد که شرعا حرام کنید این‌ها را؟ یا این‌که می‌‌گویید حرام است شرعا دارید افتراء علی الله می‌‌بندید، مورد این‌طور بود که یا این‌ها که می‌‌گفتند حرام هست شرعا، حرام الهی است چون آن‌ها به خدا معتقد بودند، حرام الهی است گوشت این حیوان، آیا خدا به شما اذن داد که از طرف خدا حرام کنید، ‌خدا که اذن نداد پس شما افتراء علی الله می‌‌بندید نه مورد مورد کذب علی الله بود. خدا که حرام نکرده بود آن‌ها را پس یا این‌ها که می‌‌گفتند خدا حرام کرده یا وکیل از طرف خدا بودند که نبودند پس حالا که وکیل از طرف خا نبودند پس کذب علی الله بود، قول به غیر علم نبود، افتراء‌ علی الله بود، بله برای حرمت قول به غیر علم آیات دیگر هست. حرم علیکم ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون، آن وقت یکی می‌‌گوید شبهه مصداقیه مخصص منفصل است چون احتمال می‌‌دهیم شارع گفته خبر الثقة علم و لو من خبر ندارم. این هم یک مسأله‌ای است. این‌طور نیست که شما بگویید تا نرسد به من حجیت خبر ثقه حرام است اسناد تمسک به چی می‌‌کنید؟ حرم علیکم ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون طبق نظر محقق نائینی شبهه مصداقیه علم است چون شاید خبر ثقه علم اعتبار شده به واقع، باید این را جواب بدهید همین‌جوری که نمی‌شود ما بگوییم یقینا حرمت اسناد داریم شاید ما اعتبار شدیم عالم به واقع. بگذریم.

مرحوم صاحب کفایه گفته: استاد بزرگوار! شیخ انصاری! اصلا جواز اسناد از آثار حجیت نیست، چرا آن را مطرح می‌‌کنید؟ ظن بنا بر تمامیت مقدمات انسداد اگر حجت بشود عقلا از باب حکومت جواز اسناد دارد؟‌ ظن مطلق بنا بر نظر حکومت اگر حجت بشود غیر از تنجیز و تعذیر جواز اسناد دارد؟ می‌‌توانیم خبر بدهم و اسناد بدهم این مظنون را به خدا؟ نمی‌توانم خبر بدهم. اگر در مورد شک هم یک جا شارع اجازه بدهد اسناد را، این لازمه‌اش این است که ما حجیت را بفهمیم؟ اصلا اسناد را چرا مطرح می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] بنا بر مسلک حکومت که میرزای قمی ظاهرا قائل به مسلک حکومت بود. ... ایشان ‌که در صورت کشف که نگفت، در صورت حکومت گفت. در صورت کشف مثل بقیه امارات معتبره می‌‌شود.

 آقای خوئی فرموده جناب صاحب کفایه! آن بخش دوم فرمایش‌تان‌ که یک موردی است ما چیزی حجت نباشد یا مشکوک الحجیه باشد ولی جایز باشد اسناد بدهیم به خدا، آخه این فرض‌ها را از کجا پیدا می‌‌کنید؟ همچون فرضی نداریم آقا، چیزی که نداریم نقض می‌‌کنید به شیخ انصاری؟ ما که بحث عقلی که نمی‌کنیم. ما در شک در حجیت جواز اسناد نداریم. و اما آنی که اول گفتید که حجیت ظن علی مسلک الحکومة‌ اسناد نمی‌آورد بد معنا می‌‌کنید حجیت ظن علی مسلک الحکومة‌ را، حجیت ظن علی مسلک الحکومة یعنی تبعض در احتیاط، اصلا حجیت نیست، آنی که منجز است علم اجمالی به تکالیف است، عقل در مقام احتیاط حکم به جواز تبعیض در احتیاط می‌‌کند می‌‌گوید موافقت ظنیه کافی است.

می‌گوییم درست است حق با شمای آقای خوئی است و لکن تصویر می‌‌شود حجیت ظن علی مسلک الحکومة‌ و صاحب کفایه آن را مطرح می‌‌کند که ظن مطلق بنا بر مسلک حکومت منجز هم باشد، چطور؟ علم اجمالی منحل شده، دیگر علم اجمالی که منجز نیست، بنا بر مسلک حجیت ظن نه تبعض در احتیاط که شمای آقای خوئی معنا می‌‌کنید مسلک حکومت را، ‌بنا بر حجیت ظن کشف کردیم که ظن عقلا جای علم را گرفته، در شبهه بدویه هم می‌‌شود منجز، و لو علم اجمالی منحل شده، ظفر پیدا کردیم به مقدار معلوم بالاجمال. مرحوم آخوند این‌جور معنا می‌‌کند حجیت ظن علی مسلک الحکومة را که منجز است و لو در غیر فرض علم اجمالی. البته آقای خوئی می‌‌گویند من این تفسیر را قبول ندارم. حق دارند بگویند قبول ندارم. ولی بنا بر تفسیر آخوند، آخوند می‌‌گوید جواز اسناد نیست.

تامل بفرمایید انشاءالله تا فردا.

و الحمد لله رب العالمین.